

یادداشت

امیدواری در فیروز گوران پایان ناپذیر بود

آرش نعمتی

درست هفت سال پیش بود که در میانه ساختن یک فیلم مستند با فیروز گوران آشنا شدم و با او به گفت و گو نشستیم. فیروز گوران در همان نگاه نخست، آینه تمام نمای نسلی بود که به محض ورودشان به عرصه مطبوعات، ردپایی محوشدنی از خود به جا می گذارند؛ ردپایی که با وجود گذر سالیان، همچنان پرتنگ است. فیروز گوران در فروردین ۱۳۲۰ در روستای آوریم از توابع سوادکوه استان مازندران زاده شده بود، در ۱۷ سالگی به تهران آمده بود و از یخ فروشی شروع کرده بود و چند صباحی هم در چاپخانه کارگری کرده بود. اما نسل فیروز گوران، نسل جنگیدن برای دست یافتن به رویاها بود. پس فیروز گوران هم از این دایره بیرون نبود و با استعدادی که در نوشتن داشت، به سرعت جایگاهش را در مطبوعات ایران پیدا کرد. نسل امروز که فیروز گوران را کمتر می شناسند، باید بدانند که دبیری بخش شهرستان های روزنامه های اطلاعات، مهر، کیهان و آیندگان و مدتی پس از آن، سردبیری در آیندگان، مجلات صنعت حمل و نقل و جامعه سالم، نام گوران را برای همیشه در تاریخ مطبوعات ایران ثبت کرده است. گوران در سال ۱۳۸۶ لوح تقدیر انجمن صنفی مطبوعات را به عنوان روزنامه نگار بر تر، از آن خود کرد.



اما سال ها بود که خواسته یا ناخواسته کم کار و گوشه نشین شده بود؛ به قول خودش دانسته ها و نوشته هایش را احتکار می کرد برای روز مبادا. او همچنان به شکل حیرت انگیزی به آینده امیدوار بود.

در گفت و گویم با او، گفتم که دلیلی برای امیدواری به آینده نمی بینم، اما او از جایزه اسکار اصغر فرهادی گفت و گفت که این ها نشانه های خوبی برای امید به آینده است، اما به شرط این که نسل شما عجل نباشد. گوران آن چنان با افتخار از مشارکت زنان در اجتماع می گفت و به حضور زنان در عرصه های فرهنگی و علمی می بالید که گمان می کردم از کشور دیگری حرف می زند، اما او از ایران و زنان ایرانی می گفت.

امید، بارزترین مشخصه ای است که مرا به یا او می اندازد؛ امیدواری در او پایان ناپذیر بود و چنان امیدوارانه از روزهای روشن حرف می زد که اکنون باورم نیست که رفته باشد؛ روزنامه نگاری که بیش از نیم قرن، شرافتمندانه بر سر اصول حرفه ای و اخلاقی اش ایستاد و یادداشت های گران سنگش در مطبوعات ایران، او را به یک نماد بدل کرد.

فیروز گوران ۱۵ سال با سلطان مثابه جنگید و هرگز شادی و امیدش را از دست نداد و در ۷۸ سالگی در حالی چشمش از جهان فروبست که تصویر مردی همیشه مرتب و بانشاط را برای تمام کسانی که او را می شناختند، به جا گذاشت و درست همین امروز صبح که خبر رفتنش در هیاهوی شهر پیچید، هنوز فکر می کنم همچون گذشته، صبح بیدار شده و صورتش را اصلاح کرده، کراوات زده و روی تراس خانه اش سیگاری گیرانده و به چشم انداز نه چندان دور امیدآباد ایران خیره مانده است.

اقتصاد تأثیر مستقیمی بر روند پرورش استعداد و توانایی یک نویسنده به عنوان تعیین کننده خط فکری یک جامعه دارد

نویسنده آرامش فکری و روحی نداشته باشد، نمی تواند تولید اندیشه کند یا اگر اندیشه ای تولید می کند، چندان امیدوارکننده و یابی عیب نیست. او تفکری را در جامعه نهادینه می کند که می تواند تا چند نسل تأثیرگذار باشد، اما وقتی ناکامی در چاپ اثر باناکامی مالی همراه می شود، یک نویسنده نه دیگر به خوانده شدنش امید دارد و نه ساختن یک زندگی که از رفاه نسبی برخوردار باشد.

مسئله دیگر، نبودن قوانین بسامان درباره حقوق معنوی مؤلف است که در نتیجه ناشر را نسبت به پرداخت حق التألیف موظف نمی کند و از این روی نویسنده برای دستیابی به حق قانونی اش نمی تواند به هیچ مرجع قانونی متوسل شود. اما اقتصاد پویا، صنعت نشر کارآمد و شکوفایی دارد که می تواند به حقوق مؤلف پایبند باشد. بنابراین از صادق هدایت که کار و پولی در دست نداشت تا به راحتی گذران زندگی کند و از طرف دیگر، آثارش همیشه با ممنوعیت چاپ روبه رو بوده اند تا مر تضي کلاتر یان؛ نه به خاطر افسردگی ناشی از تمام شدن سرچشمه استعداد خود، بلکه به خاطر زیستن در اقتصادی که نه تنها نویسنده و مترجم را تولیدکننده نمی داند، بلکه با او سرب میهری دارد و به خاطر شرایط سخت زندگی اش. از پس بی درآمدی و بی حاصل بودن تلاشش، به زندگی خود پایان می دهند؛ پابانی که دست کم برای ناشر، سود به همراه داشت.

بنابراین بی شک ضروری است که ما اکنون به جای دست به دست کردن خبر خودکشی مر تضي کلاتر یان، به دنبال راه چاره باشیم. از این روی باید تحلیلی همه جانبه و دقیق از نظرگاه جامعه شناسی و روانشناختی به زندگی نویسندگان جامعه داشته باشیم تا بتوانیم ابعاد یأس و ناامیدی و افسردگی و در پی آن، خودکشی نویسندگان و مترجمان را در یابیم؛ شاید که از این پس نویسندگان مان پایان خوش تری داشته باشند.

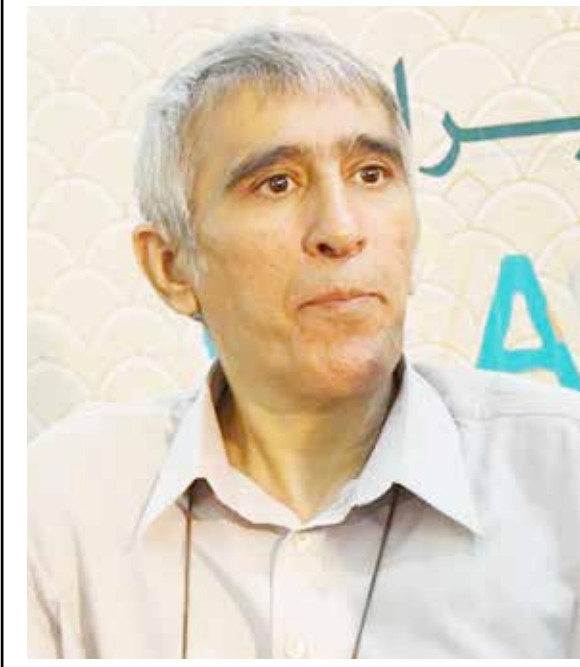
بالقوله اش را بالفعل کرده است، هم توانایی اداره زندگی و خانواده اش را در سطحی خوب و قابل قبول دارد. در این میان ممکن است شرایط روحی نویسنده و حساسیت های طبیعی او که ناشی از نوع نگاه او به اطرافش است، ناکامی در به سامان رساندن جهانی که بر ساخته خود اوست و یادایلی کاملاً شخصی یا مبتلا بودن به نوعی بیماری روانی همچون ویرچینیا وولف، راهی بجز پایان دادن به زندگی اش باقی نگذارد. اما در حقیقت روندی که در جهان غرب، به طور طبیعی به دنبال افسردگی ناشی از ناکامی در نوشتن، یقه نویسنده را می گیرد و او را به سمت مرگ می کشاند، در ایران قصه دیگری دارد

اقتصاد نابسامان؛ عامل بزرگ خودکشی نویسندگان ایرانی

نویسنده ایرانی در کشوری که در آن از علم گرفته تا صنعت و ادبیات تولید ندارد، یا امکان پیدا کردن شغل دیگری را نمی یابد یا به خاطر شرایط روحی نمی تواند در شغل های یدی مشغول به کار شود یا در نهایت، با انتخاب شغلی که در آن تبحری ندارد، ناچار است عطای نوشتن را به لقایش ببخشد، آن چنان که اکنون شاهد چنین روندی هستیم. اما اگر نویسنده ای نوشتن را برای ادامه زندگی اش انتخاب کند، به طور سیستماتیک نمی تواند به باز خورد مالی آن امیدوار باشد. حالا به این شرایط، صف های طولانی گرفتن مجوز برای یک کتاب را نیز بیفزایم که البته در یافت پاسخی که در اغلب موارد نامشخص است نیز سال ها به طول می انجامد. نویسنده ای که سال های زیادی را برای نوشتن یک رمان یا یک ترجمه صرف کرده است، برای دیدن حاصل تلاشش، ناامید می شود و ناامیدی و یأس و پنجه در افکندن با اقتصادی که با او بی رحمانه تر از سایر اقشار فرهنگی سر عناد دارد و ناتوانی در چرخاندن چرخ زندگی خانوادگی که در نهایت گاه به تنهایی می انجامد، تنها راه خلاصی برای او از این گردابی که نه دولت برای آرام کردن آن کاری می کند و نه جامعه تغییر ی در روند خود با اثر نویسنده اش می دهد، مرگ است.

شغل تمام وقت بنگر دو نه تنها با آرامش تمام زمان خود را صرف خلق آثارش کند، بلکه می تواند مطمئن باشد که با نوشتن حرفه ای می تواند از حاصل عمر و دسترنج خودش استفاده کند و زندگی بگذراند و البته در سطح عالی آن، یعنی نویسندگان غربی و کشورهای پیشرفته جزء متولان جامعه محسوب می شوند. زیرادر جامعه ای که به مطالعه و تولید اثر و ادبیات بها می دهد، نویسنده اش از حمایت دولت برای خرید کتاب هایش بر خوردار است و ناشر برای حفظ نویسنده در نشر خودش، به تعهداتش پایبند می ماند و در نتیجه حق التألیف نویسنده به موقع و به میزان کافی پرداخت می شود.

از این رو، نویسنده کشور جهان اول، می تواند امیدوار باشد که با در پیش گرفتن حرفه نویسندگی، هم به رویایش دست یافته، هم استعداد



نویسنده غربی در ساختار صنعت نشری که به قدر کافی از سلامت بوروکراسی و اقتصاد بر خوردار است، می تواند به «نوشتن» به عنوان یک شغل تمام وقت بنگرد

شغل تمام وقت بنگر دو نه تنها با آرامش تمام زمان خود را صرف خلق آثارش کند، بلکه می تواند مطمئن باشد که با نوشتن حرفه ای می تواند از حاصل عمر و دسترنج خودش استفاده کند و زندگی بگذراند و البته در سطح عالی آن، یعنی نویسندگان غربی و کشورهای پیشرفته جزء متولان جامعه محسوب می شوند. زیرادر جامعه ای که به مطالعه و تولید اثر و ادبیات بها می دهد، نویسنده اش از حمایت دولت برای خرید کتاب هایش بر خوردار است و ناشر برای حفظ نویسنده در نشر خودش، به تعهداتش پایبند می ماند و در نتیجه حق التألیف نویسنده به موقع و به میزان کافی پرداخت می شود.

از این رو، نویسنده کشور جهان اول، می تواند امیدوار باشد که با در پیش گرفتن حرفه نویسندگی، هم به رویایش دست یافته، هم استعداد

کوروش اسدی به شیوه صادق هدایت است و اکنون تکان دهنده تر از آن، خودکشی مترجمی ۸۷ ساله است که حاضر نشد روند طبیعی رویارویی با مرگ را طی کند. اما اکنون این پرسش مطرح می شود که خودکشی نویسنده ایرانی با خودکشی نویسنده غربی چه تفاوتی دارد؟ آیا همان دلایل روانشناختی که شامل حال نویسندگان غربی می شود، برای نویسنده ایرانی نیز قابل بر شماری است؟ آیا نویسنده ایرانی تنها به خاطر افسردگی ناشی از ناکامی در خلق اثر، دست به خودکشی می زند و این اقدام در ظاهر مشابه، برای هر دو آن ها از یک جنس است؟ آیا ممکن است شرایط عاطفی در هر دو آن ها به یک میزان در نوسان بوده باشد؟ یقیناً خیر.

وقتی سبک زندگی و شرایط اجتماعی و تبار فرهنگی و نوع دیدگاه و میزان غالب بودن سنت و مذهب و همچنین علم و دانش در این دو جامعه یکی نیست، نوع ساختار ذهنی نویسنده آن ها نیز یک جور شکل نگرفته است و دیدگاه آن ها را نیز متفاوت می کند.

جایگاه نویسندگان در جوامع غربی

نویسنده غربی در ساختار صنعت نشری که به قدر کافی از سلامت بوروکراسی و اقتصاد بر خوردار است، می تواند به «نوشتن» به عنوان یک

بی شک خودکشی نویسندگان ایرانی مانند بسیاری از عناصر دیگر در زندگی و آثار آن ها، با آن چه در جهان غرب و کشورهای پیشرفته اتفاق می افتد، متفاوت است و دلایل متفاوتی نیز دارد.

مشهورترین خودکشی هادربین نویسندگان ایرانی

اکنون ضروری است که نگاهی گذرا به خودکشی های مشهور نویسندگان ایرانی بیندازیم؛

مشهورترین خودکشی در بین نویسندگان معاصر ایران، از آن صادق هدایت، نویسنده بزرگ ادبیات مدرن ایران است که در میانسالی و در حالی که آثار بزرگی در ادبیات داستانی و ترجمه و پژوهش از خود به جای گذاشته بود، در آپارتمانش در پاریس با باز کردن شیر گاز به زندگی خود پایان داد. مرگ صادق هدایت، تفسیرها را به طرف سیاه بینی و بدبینی او از جهان سوق داد و یقین زوایایی از زندگی و مرگ خود خواسته او مغفول ماند. پس از آن غلامحسین ساعدی بعد از تبعید خود خواسته اش، به قول خودش زندگی اش را در الککل خیساند تا زندگی اش زودتر پایان یابد. غزاله علیزاده نیز در میانسالی در جنگلی در شمال ایران، خود را حلق آویز کرد و هنوز که هنوز است، راز مرگ او برملا نشده است. اما یکی از دردناک ترین حادثه های سال های اخیر، خودکشی



افسانه فرقدان

از زمانی که به عصر مدرنیته قدم گذاشته ایم، نویسندگانی در سراسر دنیا بوده اند؛ همچون انرست همینگوی که به زندگی خود پایان داده اند. بررسی روانکاوانه کارشناسان درباره زندگی این نویسندگان نشان داده که افسردگی شدید در آن ها، به ویژه وقتی در تمام کردن یک رمان ناکام بوده اند، آن ها را به سوی پایان دادن به زندگی خود و مرگ سوق داده است. اما اکنون که حدود ۲ سال از مرگ خود خواسته کوروش اسدی می گذرد، با خبر تکان دهنده خودکشی مر تضي کلاتر یان، مترجمی ۸۷ ساله، که مانند آن را تا سال ها نخواهیم دید، مواجهیم؛ از آن رو بر آن شدیم تا در این شماره صفحه کتاب به جنبه دیگری از اتفاق هولناک خودکشی نویسندگان ایرانی بپردازیم و علت آن را نه بازیابی، بلکه بازگو کنیم. نگارش این یادداشت از آن جهت است که عادت نکنیم که بی تفاوت از کنار چنین اتفاق شومی در فرهنگ و جامعه ایرانی عبور کنیم. انگار که اتفاق روزمره ای حادث شده است؛ شاید بتوانیم در آینده از بروز چنین حوادثی پیشگیری یادست کم از روند رو به افزایش آن جلوگیری کنیم.

معرفی کتاب

کالایی شدن فرهنگ و هویت کالایی

کتاب «مصرف و زندگی روزمره»، اثر مارک باترسون با ترجمه جمال محمدی و نگس ایمانی مرئی را به تازگی نشر نی منتشر کرد.

این کتاب در زمینه جامعه شناسی است و به حقیقت زندگی انسان در جامعه مصرفی می پردازد. در واقع این کتاب اثبات می کند که ایضاح و اثبات این مسئله که ما اکنون در جامعه مصرفی زندگی می کنیم، کار دشواری نیست. سیطره برندها، لوگوها، مارک ها، مدها، تبلیغات تجاری، شگردهای بازاریابی و انواع گری بر جوامع معاصر چنان مشهود است که کمتر تحلیل گری تردیدی در به کارگیری مفاهیمی چون «جامعه مصرفی»، «فرهنگ مصرفی»، «کالایی شدن فرهنگ»، «مکدونالدیزه سازی»، «سبک زندگی لاکچری» و از این قبیل را به خود راه می دهد. در جوامع مصرفی معاصر، هویت فرد در ارتباط با کالا و بازار شکل می گیرد و تغییر می کند. آدمیان غالباً مصرف کنندگانی اند که در حل و فصل معضلات و تناقض های هویتی شان به بازار متکی اند. به تعبیر آپادورای، کالاها حیات اجتماعی دارند، تاریخ دارند و تولد و مرگ دارند؛ و بازار همان جایی است که تاریخ عملی کالاها، از تولد تا مرگ رقم می خورد و در ریزه کاری های فنی تولید، در شیوه های هویت یابی فرد در فضاهای فرهنگی و اجتماعی دارند. به بیان دیگر، کتاب می گوید که هویت و معنای زندگی فرد، حاصل شیوه تعامل او با کالاها یا محصول عادات مصرفی اوست. کتاب «مصرف و زندگی روزمره» ضرورتی است برای جامعه مصرف گرای اکنون و به ویژه جامعه ایرانی که در مصرف بسیاری از کالاها و منابع طبیعی در صدر جدول جهانی قرار دارد.



رونمایی از دو کتاب پس از مرگ نویسنده آخرین بازماندگان مردی بزرگ

جمعه ۳۱ خرداد، در یکمین سالگرد درگذشت دکتر حسن صدر حاج سیدجوادی از دو کتاب او با عنوان «کندوکاو» از انتشارات روزنامه اطلاعات و «رویدادها و خاطره ها» از نشر مروارید در تالار اجتماعات موقوفه دکتر محمود افشار رونمایی شد.

دکتر حسن صدر حاج سید جوادی، روزنامه نگار، نویسنده، مترجم و استاد ادبیات دانشگاه تهران بود و دکترای ادبیات تطبیقی فرانسه را نیز از دانشگاه سوربن فرانسه اخذ کرده بود. از جمله کتاب های او، «کشتی به خشک راندن» است که محمدعلی جمالزاده در ستایش آن نوشت و گفته بود که؛ «من در دست و قلمش بوسه می زنم».

حاج سید جوادی در دهه ۵۰ سردبیر روزنامه اطلاعات و مدیر مرکز آرشivio و اسناد مؤسسه مطبوعاتی اطلاعات بود که پس از ۹۰ سال، اکنون خود و روزنامه نگارش به یک نماد بدل شده اند. حاج سید جوادی باروزنامه فرانسوی زبان «ژورنال دو تهران» نیز همکاری می کرد. از دیگر آثار دکتر حاج سید جوادی می توان به «دستورنویسی فارسی در شش قاره هند»، «فارسی و تاریخ ادبیات»، «مقایسه سعدی و حافظ از نظر غزل سرایی»، «سبک شناسی»، «داستان های قرآن و بوستان سعدی برای کودکان و نوجوانان» و «فرهنگ مواد مخدر» نام برد.